

# مصائب خانوادها مقابل اوین

## «اعتماد» از معضلات خانوادههاي زندانیان سياسي از اوین گزارش میدهد

گروه سياسي| زندان اوین این روزها ایام پرسر و صدایی را پشت سر میگذارد، هر روز دامنه وسیعی از خانوادههاي ایرانی که فرزندانشان در اثر تجمعات اعتراضی اخیر دستگیر شدهاند، راهی اوین میشوند تا خبری از فرزندانشان بگیرند و اندکی از نگرانیهایشان کاسته شود. برخی از این خانوادهها از تهران، مقابل اوین حضور پیدا کردهاند، برخی دیگر از کرج و استانهای نزدیک و برخی دیگر از استانهای دور و دراز آمدهاند تا از فرزند دانشجوی خود خبر بگیرند. اما هر اندازه که تلاش خانوادهها برای آگاهی از سرنوشت فرزندان و عزیزانشان بیشتر میشود، اطلاعات کمتری به دست میآورند. خبرنگار اعتماد که برای آگاهی از کم و کیف موضوع خود را به محل زندان اوین رسانده است، ضمن بیان مشاهدات میدانی خود در جریان گفتوگو با برخی خانوادهها نیز تلاش میکند روایتی از مشکلات و معضلات پدرها و مادرها، خواهران و برادران و همسر و فرزندان زندانیان ارایه کند تا مقامات مسوول نسبت به برطرف کردن آنها اقدام کنند.

### سکانس اول سربالایی اوین مقابل درب آهنی

تا همین چند ماه پیش از زیر پل یادگار، سربالایی جلوی اوین را بالا میرفتی و به محوطه جلوی زندان اوین میرسیدی. ورودی دادسرا یکی، دو پله بالاتر از محوطه با یک در آهنی پوشانده شد بود، در میزدی و سرباز پشت در، پنجره آهنی کوچکی را باز میکرد و سوالت را میپرسیدی. حالا اما زیر پل یا محوطه جلوی اوین روزانه مملو از خانوادههاي نگران و سرگردانی که عزیزانشان بنا به هر دلیلی در حوادث و رخدادهاي اخیر دستگیر شده و به اوین منتقل شدهاند اما نمیدانند چه باید بکنند. پدران و مادران، خواهران و برادران و همسران و فرزندی که هر روز صبح با دمیدن نخستین شرارههاي خورشید سحرگاهی به امید شنیدن خبری از عزیزان خود در مقابل درب اوین صف میکشند، اما بدون پاسخ دوباره باز میگردند. جلوی دادسرا یک نرده آهنی کشیده شده و دسترسی به همان درآهنی هم

ناممکن است. معمولا روزهای شلوغ، خانواده‌ها را همان پایین زیر پل نگه می‌دارند و بر اساس لیستی که خود خانواده‌ها می‌نویسند به بالا، یعنی جلوی همان نرده آهنی راه می‌دهند. باقی روزها هم خانواده‌ها سربالایی را طی می‌کنند و همه پشت نرده آهنی که تا سقف جلوی داسرا رفته تجمع می‌کنند. حالا دیگر معلوم نیست آنها که داخلند خانواده‌ها را به شکل زندانی پشت نرده‌ها می‌بینند یا خانواده‌ها پشت در زندانند. مرحله اول فهمیدن این است که زندانی کجاست، کدام شعبه است؟

### **سکانس دوم: مادرانی که چشم به راهند**

مژگان، م؛ مادر یکی از دستگیرشدگان حوادث اخیر است که بلافاصله پس از حضور در اوین باب گفت‌وگو با او باز می‌شود. عرفان (پسر مژگان) دانشجوی یکی از دانشگاه‌های تهران است که در بیرون از دانشگاه همراه به يك جمع 20 نفره دستگیر شده‌اند. او از يك هفته کابوسوار صحبت می‌کند که پشت سر گذاشته است. از بی‌خوابی و اشک و آه صحبت می‌کند و اینکه بی‌خبری آزارش می‌دهد. می‌گوید هنوز نمی‌داند پسرش در کدام زندان است، آیا اوین است، فشافویه است یا جای دیگری. مژگان تعریف می‌کند که قبلا پسر یکی از همکارانش را دستگیر کرده بودند. بعد از طی روال عادی، وقتی پدرش برای آزادی فرزندش سند می‌برد به او می‌گویند سند قبول نیست، باید 500 میلیون تومان وثیقه بگذارد. خانواده 500 میلیون تومان را به زحمت جور می‌کند و فرزندش آزاد می‌شود. مژگان نگران است، اگر برای آزادی عرفان تا زمان دادگاه از او وثیقه 500 میلیون بخواهند، چه باید بکند؟ او از مشکلات اقتصادی خانواده صحبت می‌کند و اینکه شوهرش (پدر عرفان) که در يك شرکت مشغول کار بوده بعد از مشکلات اقتصادی اخیر کشور و تحریم‌ها، تعدیل شده و این روزها دنبال کار می‌گردد. مژگان وقتی از مشکلات اقتصادی خانواده‌اش صحبت می‌کند، اشک در چشمانش حلقه زده است. می‌گوید: «یکی از دلایل حضور عرفان در تجمعات اعتراضی، مشکلات اقتصادی خانواده است. وقتی می‌دید که خانواده با مشکل بیکاری و اجاره و... دست به گریبانند، عصبی می‌شد.» زمانی که سرگرم صحبت با مژگان هستم، همسرش از راه می‌رسد و به او خبر می‌دهد که نامش را همراه با کدملی در برگه‌ای ثبت کرده تا پس از مدتی بتواند به مقابل درب آهنی اوین برسد و بتواند از عرفان خبری بگیرد.

### **سکانس سوم: نام و نام خانوادگی، منتظر باشید**

دیگر آرام آرام نزدیک ظهر شده است، خانواده‌ها اسامی عزیزانشان را روی کاغذ کوچکی به همراه کد ملی می‌نویسند و منتظرند تا در آهنی

باز شود و کسی بیرون بیاید و کاغذ را بگیرد. این کار را معمولاً سربازهای زندان انجام می‌دهند. هر بار که این سربازها پشت نرده‌ها ظاهر میشوند دست‌های آدم‌های زیادی التماسشان می‌کنند تا کاغذ را بگیرند و خبری بیاید. پاسخ‌ها معمولاً ۴۵ دقیقه تا یک ساعت طول می‌کشد؛ روی کاغذتان شعبه بازپرسی می‌نویسند یا زبانی اعلام می‌کنند اسم فرد در لیست (هست یا) نیست. اینکه کجاست هنوز معلوم نیست و بستگی به این دارد زندانی خودش تماس بگیرد یا روزهای بعد اسمش پیدا شود. مرحله دوم فهمیدن وضعیت آزادی زندانی است. هیچ پاسخی وجود ندارد. هرچند بازجوهای زندان به برخی زندانی‌ها اعلام کرده‌اند بازجویی تمام است و پرونده در دادسراست اما دادسرا اعلام می‌کند پرونده هنوز از زندان نیامده. بنابراین خانواده‌ها هر صبح از حوالی ساعت ۶ صبح تا ۲-۳ بعدازظهر همانجا هستند به امید اینکه کارشناسی یا افسری از در آهنی دادسرا بیرون بیاید و از پشت نرده‌ها چند اسم بخواند. اگر آنجا نباشی معلوم نیست دوباره اسم زندانیات را بخوانند. خانواده‌های زیادی می‌گویند «به دلیل شلوغ بودن دادسرا نباید منتظر تماس تلفنی دادسرا برای صدور وثیقه شد و جلوی در اوین زودتر به نتیجه می‌رسی.» کارشناس یا افسر که بیرون می‌آید گاهی تا ۵۰ نفر آدم آویزان به نرده‌ها همزمان سوال می‌پرسند. در روز حداقل ۵-۶ بار چند افسر و یک کارشناس بابت شلوغی و بی‌سامانی قهر می‌کنند و می‌روند تا نیم ساعت بعد. خانواده‌ها آرام میشوند تا دوباره بیایند. هنوز اما خبر درستی دست آنها را نمی‌گیرد. «پرونده در جریان است، معلوم نیست، هفته بعد سر بزن و ...» جملاتی است که می‌شود از هیاهوی کلمات و فریادها فهمید. گاهی کسی بیرون می‌آید و اسم چند نفر را می‌خواند و می‌گوید بروید وثیقه بیاورید، خانواده‌ها خوشحالی‌شان را پنهان می‌کنند تا از جلوی جمع دور شوند. البته برخی اظهارنظرها حاکی از آن است که وثایق باید نقدی باشد. برخی ۳۰۰ میلیون تومان، برخی ۴۰۰ و برخی دیگر نیز ۵۰۰ میلیون تومان. البته روایتی هم وجود دارد که از افرادی از شهرستان‌ها وثایق ۹۰۰ میلیون تومانی ملک پذیرفته شده است. برخی از خانواده‌ها خود داوطلب شده‌اند برای اینکه لیست کلی بر اساس شماره شعبه مشخص کنند. لیست‌ها آماده می‌شود و کارشناس یا افسرها با اکراه قبول می‌کنند اما پاسخی گرفته نمی‌شود. در واقع همه پذیرفته‌اند که در این وضعیت به هم ریخته هرکسی فقط نام زندانی خود را بلندتر فریاد بزند.

### سکانس چهارم: صدور وثیقه و آزادی

هنگام عصر که می‌رسد، گاهی افسر یا کارشناسی بیرون می‌آید و خبر

صدور وثیقه می‌دهد، نزدیک شدن خانواده برای شنیدن میزان وثیقه گذشتن از هفت‌خوان است، خیلی از خانواده‌ها نمی‌دانند این فرآیند چگونه است. خانواده‌های دیگر اطلاعات دست و پاشکسته‌ای می‌دهند، گاهی اگر وکیلی در میان خانواده‌ها باشد کمک می‌کند. خانواده که وثیقه را آورد هنوز مشکل پابرجاست. افسر یا کارشناس یادش نیست چه اسمی خوانده یا دیروز چه خبر بوده. حتی ممکن است روز بعد یا چند ساعت بعد شعبه مورد نظر تعطیل باشد یا قاضی/ بازپرس و ... نباشد. بازهم خانواده‌های سند به دست که همانجا می‌مانند. در این مرحله هم برخی خانواده‌ها می‌گویند از زمان اعلام مبلغ وثیقه تا قبول کردن وثیقه حدود یک هفته طول می‌کشد. کنار در بزرگ اوین یک اتاق هست با سه اپراتور که پشت شیشه نشسته‌اند. داخل اتاق تعدادی صندلی است. طی مدت اخیر، در بعضی روزها بدون اعلام قبلی یک نفر از بند ۲۰۹ بازداشتیان موقت می‌آید و خانواده‌ها درخواستشان را می‌گویند. پول قبول نمی‌کنند اما گاهی بعضی از افسرها نشانی جای دیگری می‌دهند که می‌شود به زندانی پول برای خرید دستمال و آب داد. زندانیان زیادی در تماس تلفنی از کمبود آب و دستمال به خانواده‌ها گفته‌اند. مامور بند ۲۰۹ معمولا ۲۰ دقیقه‌ای می‌ماند و اگر کسی تاکیدی بر وضعیت بیماری زندانی‌اش داشت یادداشت برمی‌دارد و می‌رود. گاهی لباس زیر هم قبول می‌کنند.

### سکانس پایانی: غروب دلتنگ پاییزی مقابل اوین

حالا دیگر خورشید آرام‌آرام رخ پنهان می‌کند و غروب پاییز با همه دلتنگی‌هایش هویدا می‌شود. برای این خانواده‌ها که عزیز را در بند دارند، غروب پاییز نه تنها زیبا نیست، بلکه دلتنگی‌هایش کشنده است. بیش از هرچیز نبود یک فرآیند درست و ناهماهنگی زندان و دادسرا پیداست. در وهله بعدی بی‌نظمی درون دادسرا. در واقع اگر کارشناس یا افسر دادسرا دلش بسوزد ممکن است اسم زندانی را تا پای میز قاضی ببرد. اما نتیجه بازهم نامعلوم. این وسط بازار دلان و شیادان هم گرم است. خانواده‌هایی به آدم‌هایی که ناشناس هستند مقادیری پول پرداخت کرده‌اند که کار زندانی‌شان زودتر انجام شود. برخی هم گویا راضی بودند از ۵ میلیون تا ۳۰ میلیون. در اطراف اوین هیچ سرویس بهداشتی وجود ندارد. خانواده‌ها به خاطر همین مشکل عموماً روزه‌دار می‌شوند و گرسنگی و تشنگی مزید بر این هیاو و بی‌نظمی می‌شود. می‌شود به جای این هیاو صبح به صبح لیستی از وضعیت زندانی‌ها مرتب کرد و بیرون داد. می‌شود برای هر شعبه یک مسوول گذاشت که پاسخگوی شعبه مدنظر باشد، می‌شود زمان تقریبی قابل

اعتنایي مشخص کرد براي انجام هر فرآیند. در وضعیت فعلی عصیانیت و خشم و خستگی کارکنان دادرسی بیش از مردم نگران پشت نرده‌هاست و این وضعیت هرروزه به دعواهای لفظی میان مردم و کارکنان دامن میزند. خانمها؛ آقایان؛ اینجا اوین است، منطقه‌ای که این روزها بسیار شلوغ شده است...

□□□□□□ □□□□ 1401 □□□□ 18 □□□□□□ □□□□□□ □□□□